

پیش‌خواب

به بهانه انتشار اثر تاریخی - پژوهشی «مشروطه مشروعه و علمای تبریز»

روایتی نو از صفا آریایی‌های کهنه!

■ **محمد رضا کاتبینی**



مجلدی از خاطرات استاد ارجمند آیت‌الله سید‌هادی خسروشاهی به باز گوئی و بازتشر بر‌خی از اسناد و خاطرات خاندان وی از این رویداد اختصاص یافته است.استاد خسروشاهی در دیپاجه این مجلد، در این باره آورده است:

«بحث ما در این رساله بررسی مکتب تبریز درباره نهضت مشروطیت یا نقش علمای بزرگوار در بنیانگذاری آن نیست، بلکه هدف اشاره فهرست‌وار به علل دوری یا ناکاره‌گیری علمای تبریز از همکاری با نهضت است، حال آنکه خود، بنیانگذار اصلی این حرکت بوده‌اند. احمد کسروی به رغم گرایش ضد علمایی که از آغاز به آن شهرت داشت، در این موضوع نمی‌تواند حقیقت را بیان نکند و در کتاب خود می‌نویسد: نباید این نکته را فراموش کرد که مشروطه را در ایران علما پدید آوردند. در آن روزها که در ایران غول استبداد درفش افراشت کسی را یاری دم زدن نبود. تنها علما بودند که دل به حال مردم سوزانیدند و گاهی سخنانی می‌گفتند.

در همین گروهی از سوسیالیست‌های ففقاری ایرانی تبار و روشنفکر نمایان داخلی که خود را آزادخواه می‌نامیدند، اجرای توطئه کنار گذاشتن علما را کلید زدند و با مطرح ساختن شعارهایی از قبیل: «مبهن پرستی او حقوق برتر توده‌ها باعث دوری علما شدند. این خواست آزادخواهان و ملایان را هم جدا می‌کرد این گروه به‌ظاهر انقلابی در انجمن ایالتی تبریز نفوذ کردند و در واقع اداره امور آن را به عهده گرفتند و ناگهان اعضای انجمن ایالتی تبریز، یعنی هواداران



آیت‌الله سیدهادی خسروشاهی

اصلی مشروطیت، به رغم ادعاهای نخستین خواستار لغو شریعت در تنظیم قانون اساسی شدند و حتی پس از غلبه بر انجمن اسلامی و اخراج یا تبعید حاج میرزا حسن مجتهد و میرهاشم دوه‌چی، انجمن ایالتی تبریز از موضع قدرت‌دار در تلگرافی که به مجلس شورای ملی فرستاد، رسماً اعلام کرد: ما خواهان قانون اساسی هستیم... نه قانون شریعت،... و این نشان دهنده ماهیت درونی ضد دینی صحنه گردان انجمن ایالتی تبریز بود و البته یواش نفوذی در این انجمن هم در توره‌ها قتل‌ها و غارت‌های منازل تبریز نقش اصلی را بازی می‌کردند و رهبران ظاهری هم که گوینا احساس می‌کردند به وجود آنها احتیاج دارند، عملاً از تندروی‌ها و اقدامات غیر قانونی و نامشروع و آنها و حتی ترور مخالفان جلوگیری نمی‌کردند و شاید هم در باطن امر خود نیز موافق این قبیل تندروی‌ها بودند و در ظاهر به سلام‌خواهی تبدیل شدند. تأسیس عدالتخانه مظاهر می‌کرند. حوادث خونین تبریز و بعد افشا شدن ماهیت انجمنی‌ها که رسماً خواستار بی توجهی به احکام شریعت شدند، باعث شد اکثریت علمای تبریز پس از مخالفت‌ها و نصیحت‌ها و تعامل و مدارا سرانجام مجبور شوند خود را از این فجاجیه که به نام آزادخواهی رخ می‌داد و به غلط مشروطیت نام گرفته بود... کنار بکشند که البته با اتهام این امر هزینه‌های زیادی را تحمل کردند و از اتهامات بی‌شمار، از جمله اتهام طرفداری از استبداد سلطنتی بی‌بهره ناماندد.

خبر بزرگوار، مرحوم آیت‌الله آقای سید احمد خسروشاهی که با این قبیل اقدامات به طور علنی همراه باقیه علمامخالت می‌کرد، سرانجام به علت سفر به عتبات عالیات - که روش سالانه او بود - منتهم شد برای تغییر دامن نظریه مراجع نجف بر ضد مشروطیت عازم عتبات شده است... به‌ویژه که این بار در عرض چند ماه او دو بار راهی عتبات و نجف اشرف شده بود و به گزارش خبرچینی از نجف به وزارت امور خارجه ایران و اعزام شده‌ا از طرف ولیعهد ساکن تبریز بوده است تا در حالی که مراجع عظام نجف اشرف به‌طور مکتوب و رسمی این اتهام را رد و شایعات عاصور مشکوک را در این زمینه تکذیب کردند که متن بیانیه‌های آنها در ویژه‌نامه جریده ملی چاپ تبریز منتشر شد. پس در واقع این رساله ضمن اشاره به چگونگی مسائل مشروطیت در تبریز و علل طرفداری خسروشاهی از مشروطه مشروعه موضع‌گیری مخالف علمای تبریز از مشروطه مشروعه موضع‌گیری مخالف علمای تبریز را در این باره با اسناد و مدارک روشن می‌کند و اتهامات را از قول مراجع عظام نجف اشرف رد می‌کند... باشد که مورد قبول و توجه اهالی تاریخ قرار گیرد.»

■ **نیم‌ا احمدپور**

آنچه هم اینک در عهه فرهنگ، سیاست و اقتصاد ایران مشاهده می‌شود، معلول تغییراتی است که ریشه‌های آن در دوره ناصری است و محرک‌های قوی و شتاب‌دهنده آن در دوران مشروطیت. در مقالی که در روز گذشته از نظر گذرانیدید، به پاره‌ای از محرک‌های تغییر در دوران سلطنت ناصرالدین شاه قاجار اشارت رفت. اینک در پژوهشی که در پی می‌آید، عوامل سرعت بخش این فراآیند در دوران مشروطیت ایران مورد اشاره و تحلیل قرار گرفته است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

همانگونه که می‌دانیم در دوران قاجار به ویژه در نیم قرن سلطنت ناصرالدین شاه، زمینه‌های تغییر و تحول فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در جامعه ایران مهیا گشته بود، با این همه مجموعه‌ای از حوادث و جریان‌ها نیز وجود داشت که نقش کاتالیزور یا شتاب‌دهنده را در فروریختن آخرین سازه‌های نظم مستقر بازی می‌کرد. حضور این عوامل در کنار یکدیگر، شاید راهی جز آنچه قرار بود طی شود را باقی نمی‌گذاشت. پیشتر شاهد بودیم حذف ناصرالدین شاه از صحنه سیاسی کشور و آمدن آمدن پادشاهی که از بسیاری جهات با پدر متفاوت بود، شرایط را به شکلی نامحسوس آماده پذیرش تغییراتی نو می‌کرد. این شرایط با به وقوع پیوستن زنجیره‌ای از حوادث، به طور کامل به شرایطی آماده تبدیل می‌شد. شتاب‌دهنده‌های یاد شده اگر چه اغلب دارای منشأ داخلی بودند، اما یک شتاب‌دهنده خارجی که تأثیرات اجتماعی- روانی قابل توجهی را در جامعه ایرانی بر جای گذاشت، خبر شکست روسیه از زاین در جنگ ۱۹۰۵ بود. روسیه‌ای که خاطرات دست‌اندازی‌های آن به کشور ما چه از نظر فیزیکی و سرزمینی و چه در بعد نفوذ و سیاستگذاری، زنده و آشکار در آذهان نسل‌های مختلف وجود داشت، اینک طعم شکست را می‌چشید و همگام با آن، طلمس شکست‌ناپذیری‌اش در فکر و اندیشه همگان می‌کشکت.

■ **اعتراضات همه جانبه با بهانه های اقتصادی!**

از سوی دیگر، شتاب‌دهنده‌های داخلی که از اوضاع نابسامان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نشأت می‌گرفتند، تأثیرات فراوانی را در تغییر شرایط موجود بر جای می‌گذاشتند. انتصاب عین‌الدوله به



نظری بر عوامل شتاب‌دهنده تغییرات فرهنگی - سیاسی در ایران در دوران مشروطیت

باغ سفارت انگلستان جهت‌دهنده تحولات همه‌جانبه در ایران!

صدارت اعظمی، تورم و گرانی، بیکاری و استفاده از خارجی‌هایی همچون زوزف نولز بلژیکی در گمرک که نه تنها با مقررات خویش بازار گانان داخلی را به نارضایتی می‌کشاند، بلکه با انجام اعمالی همچون پوشیدن لباس روحانی، مخالفت خود با عرف و سنت را به نمایش می‌گذاشت و با اجرای مجازات‌هایی مانند فلک کردن و به چوب بستن افراد آبرومندی که بی‌سبب، مسبب برخی حوادث همچون افزایش بهای قند و شکر- تشخیص داده شده بودند، اعتراضاتی را میان ایرانیان به وجود آورد. با افزایش حوادث اینچنینی، این اعتراضات چهره‌ای خاص متناسب با فرهنگ ایرانی یعنی بست‌نشینی را به خود گرفت و چند هزار نفر از طلاب و تجار به رهبری طباطبایی بهبهانی در حرم حضرت‌عبدالعظیم(ع) متحصن شدند و خواسته‌های خود مبنی بر برکناری علاءالدوله حاکم تهران، برکناری نولز بلژیکی، برکناری صدراعظم و سرانجام تأسیس عدالتخانه را مطرح کردند.

حکومت کم‌تجربه ایرانی در برخورد با حوادث اینچنینی، به خیال آن که این حوادث، جریان‌هایی بی‌ریشه و زودگذر هستند، شیوه مخالفت و سپس وعده و وعید را پیش گرفت و چون آرامشی نسبی به وقوع پیوست و بست‌نشینان بدان خیال نکردند و حرف‌های شاه و دربار می‌توان اعتماد و استظهار داشت، به ظاهر دست از فعالیت‌های اعتراضی‌آمیز خویش برداشتند، پایتخت کشور شاهد بازگشت موقعیت‌آمیز جمعیت اعتراضی‌گر دیروز و خشنود امروز گردید و شاه نیز احساس موفقیت کرد. او گمان داشت با این کار، معترضان دست از اعتراضات تند و مغل آرامش بر خواهند داشت و به این ترتیب، فرصت کافی بازآندیشی و اقدام مجدد علیه تکرار حوادثی مشابه، دست خواهد داد. روشن است که این اندیشه، هرگز به جامه عمل پوشاندن وعده‌ها منجر نخواهد شد و چنین نیز نشد، یعنی شاه به وعده‌های خود عمل نکرد و نه عدالتخانه‌ای برچاشد و نه احکام شریعت بر پا، نه نوز از جای برخاست و نه شدت عمل مأموران دولتی در برخورد با مردم از میان خاست!

■ **سفارت وقت انگلستان از کانون‌های مطالبه تغییر**

دستگیری مخالفان افزایش یافت و به دنبال آن، اعلامیه‌های تندی علیه دولت و اعمال او در میان مردم پراکنده شد. این اعتراضات، گاه کشته نیز بر جای می‌گذاشت و اعتراضات مردمی به این کشته‌شدن‌ها، کشته‌شدن‌هایی دیگر را در پی

خارج

کفت وگرم ۸۸۴۹۸۴۳۷



عامل مهمی که جریان های مشسر و طه را سرعت می بخشد، فعالیت جمعیت‌ها، گروه‌ها و مراکزی بود که به صورت پنهان و آشکار در جامعه ایران آن روز، تأثیرات بسزایی را بر جای می گذاشت. مراکزی همچون مجمع غیبی که فعالیت افراد آن چهره‌های تند و رادیکال را به خود می گرفت و متأثر از حرکت‌های سوسیالیستی بود.

حزب اجتماعيون نیز با مشی و مرام سوسیالیستی، فعالیت‌های خود را تبلیغ می‌نمود و مرکز غیبی در تماس با این حزب، مروج افکار او شد

را به عنوان شعار خویش قرار داده بود و در راه تحقق خواسته‌های خویش به فعالیت مشغول بود. بالاخره، انجمن مخفی از دیگر مجموعه‌هایی بود که خواهان تدوین قوانین ملی، تشکیل عدالتخانه و اجرای قواعد شریعت بودند. حوادث یاد شده چنان بود که سرانجام شاه را بر آن داشت تا از سر اکراه، دستور عزل عین‌الدوله را صادر کند و افرادی را به قم فرستاد تا علما باز گردند و فرمان مشروطیت را نیز بدین شرح صادر کرد:

«جناب اشرف صدراعظم، از آنجا که حضرت باری تعالی جلشانه، سررشته ترقی و سعادت ممالک محروسه ایران را به کف باکفایت ما سپرده و شخص همایون ما را حافظ حقوق قاطبه اهالی ایران و رعایای صدیق خودمان قرار داده، لهذا در این موقع که رای همایون ملوکانه ما بدان تعلق گرفته که برای رفاهیت و آسودگی قاطبه اهالی ایران و تشدید و تأیید مباتی دولت، اصلاحات مقضیه به مرور در دستور دولتی و مملکتی به موقع اجرا گذارده شوید،

داشت. شکی نبود که شاه، تمامی وعده‌های خویش را به فراموشی سپرده بود، لذا مخالفان یک باز دیگر، اما این بار با تعداد بیشتر و با سازماندهی بهتر و گسترده‌تر، دست به اقدامات اعتراضی‌آمیز می‌زدند. اعتراضات یاد شده در این مرحله در دو مکان اصلی به بار نشست. گروهی با موافقت کاردار انگلستان تصمیم گرفتند تا رسیدن به خواسته‌های خویش در محل زمستانی سفارت انگلستان در تهران تجمع کنند و بست بنشینند و گروهی دیگر از رجال و شخصیت‌های مذهبی به سوی قم حرکت کردند. آنها اعلام کردند که تا تحقق خواسته‌های خود، تهران روی علما را نخواهد دید. این مسئله، تهدیدی بزرگ به حساب می‌آمد، زیرا به معنای اخلال کامل در امور حقوقی، قضایی و بعضاً دیوانی در پایتخت بود. از سوی دیگر در سفارت انگلستان نیز غوغایی به پا بود. جمعیتی که هر روز بر تعداد آنها افزوده می‌شد، شاید تنها گوشه‌ای از خطری بود که حکومت را تهدید می‌کرد اما مسئله مهم‌تر، بحث‌هایی بود که به صورت پنهان و آشکار در جامعه آنها مطرح می‌شد. گفت‌وگو و سخنرانی درباره الحال، مشغول دعاگویی باشند. در قصر صاحب نظرانهای حکومتی در جهان، مقایسه وضعیت ایران با وضعیت دیگر کشورها و سخن گفتن از مشروطه را نادیده بگیرد، به گفته ناظم‌الاسلام، «سفارت به یک مدرسه علوم سیاسی تبدیل شده بود» و در آن بحث‌هایی مطرح می‌شد که شاید تا آن روز در میان چنین جمعیت‌هایی سابقه نداشت.

■ **انجمن‌های مخفی، محرکان نارمئی تغییر**

در این حال، عامل دیگری که جریان‌های موجود را سرعت می‌بخشد، فعالیت جمعیت‌ها، گروه‌ها و مراکز بود که به صورت پنهان و آشکار در جامعه ایران آن روز، تأثیرات بسزایی را بر جای می‌گذاشت. مراکزی همچون مرکز غیبی که فعالیت افراد آن چهره‌ای تند و رادیکال را به خود می‌گرفت و متأثر از حرکت‌های سوسیالیستی بود. حزب اجتماعيون نیز با مشی و مرام سوسیالیستی، فعالیت‌های خود را تبلیغ می‌نمود و مرکز غیبی در تماس با این حزب، مروج افکار او شد. «مجمع آدمیت» دیگر گروه‌هایی بود که گرایش‌های آزادخواهانه و اثبات گرانه‌ای داشت و برابری حقوق برای همگان را در شعارهای خود مورد تأکید قرار می‌داد. کمیته انقلابی از دیگر گروه‌هایی به حساب می‌آمد که مشی تند و رادیکالی را پیش گرفته بود. این گروه، براندازی استبداد و حرکت به سوی قانون و عدالت



مظفرالدین شاه قاجار در مراسم افتتاحیه دوران نخستین شورای ملی

■ **مرگ مظفرالدین شاه قاجار و تشدید چالش تغییر**

به دنبال صدور این فرمان، هیئتی در تهران تشکیل گردید که مأمور ساماندهی و تدوین قانون انتخابات برای مجلس بود، بر اساس آنچه طراحی گردیده بود، نمایندگان در یک تقسیم‌بندی شش طبقه‌ای جای می‌گرفتند که شامل شاهزادگان قاجار، روحانیون، اعیان و اشراف، بازرگانان، اصناف و زمین‌داران می‌شد. در مرحله دوم انتخابات مجلس، منتخبین کرد یکد دیگر جمع شدند و نمایندگان را از میان خود انتخاب نمودند. بسا فعالیت‌های مجلس، سرانجام نخستین قانون اساسی ایران تدوین گردید و در حالی که شاه در بستر بیماری قرار داشت آن را امضا نمود و پس از پنج روز، چشم از دنیا فروبست. با مرگ مظفرالدین شاه، فرزند وی محمدعلی‌شاه با خوبی استبدادی، بر تخت پادشاهی جلوس کرد. پارادوکس بزرگ

۹ جوان

اروزمه‌جوان |شماره ۵۷۴۰

شاه جدید آن بود که نه مشروطه می‌خواست و نه توان مقابله با آن را داشت. از این‌رو به ظاهر فربیی و اجرای نمایشی دست زد تا شاید در فرصت مقتضی، دفتر این نظم‌نوین را فرو بندد و بسار دیگری، آن‌گونه که جسدش در عهد ناصری، حکومت می‌کرد، حکم براند. این نیت شاه چنان بود که مشروطه‌طلبان به طور عمده از آن ابزاز نگرانی می‌کردند. جریان حوادث بعدی روز به روز شکاف موجود میان مجلس و شاه را بیشتر می‌کرد. زمانی که شاه، امین‌السلطان را به صدراعظمی برگزید و چندی بعد او مورد سوءقصد و ترور قرار گرفت، زمانی که متمم قانون اساسی به امضای شاه رسید و شاه از روی اکراه، سندی دیگر از اسنادی که دست و پال او را بیشتر می‌بست، تأیید نمود و زمانی که مجلس با اقدامات خویش در خصوص بودجه، هزینه‌های دربار را کاست، همه چیز در راه عمیق‌تر کردن این شکاف در جریان بود و شاه به تنگ آمده از این حوادث، قصد براندازی مشروطه و مجلس و هر آن چه در آن خصوص بود را نمود، اما مدافعان مسلح مجلس، راه را بر خواسته‌های شاه بستند و شاه مجبور شد تا بار دیگر از سر ترس و اکراه در حضور نمایندگان مردم، سوگند یاد کند که از قانون اساسی و مشروطیت پاسداری نماید.

■ **تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ ابر قدرت‌ها**

در همین ایام، حادثه‌ای با منشأ خارجی بر خشم و نارضایتی مردم افزود و به کانونی برای تشدید مخالفت‌ها با شاه تبدیل شد. دو دولت روس و انگلیس که از گذشته در ایران به صورت دو قوی عمل می‌نمودند، در ترتیبات سیاسی، اقتصادی و نظامی خویش ناشی از شکست روس‌ها از زاین، شکست انگلیسی‌ها در جنگ با «بوبرها» در آفریقای جنوبی و حرکت‌های توسعه‌طلبانه آلمان به نقطه‌ای رسیدند که رقابت را به نفع رفاقت و اتحاد موقت کنسل گذارندند و بدین ترتیب، قرارداد سال ۱۹۰۷ یا به عرصه حیات گذارد. در بخشی از این قرارداد چنین آمده بود: «نظر به اینکه دولتین انگلیس و روس، متفق متعهدند که اینگرتیبه(تمامیت) و استقلال ایران را مراعات نمایند و محض آن که صمیماً مایل به حفظ نظم در تمام نقاط این مملکت و ترقی صلح این خط می‌باشند و مایلند که برای تمام صلح ملل، باالسویه حقوق تجارتی و صنعتی همیشه برقرار بوده باشد و چون هریک از دولتین مذکور تین به ملاحظه ترتیب جغرافیایی و اکونومی، اهتمام مخصوص در حفظ امنیت و نظم بعضی ایالات متصله یا مجاوره ایران به سرحد روس از یک طرف و به سرحد افغانستان و بلوچستان از طرفی دیگر دارند، برای احتراز از هر گونه علل و اسباب حدوث اختلاف نسبت به مصالح خودشان، در ایالات سابق‌الذکر ایران، به موجب مدلول فصول ذیل بسا یکدیگر اتفاق نمودند.»

بر اساس این قرارداد که میان روسیه و انگلستان در سال ۱۹۰۷ و در سن‌پترزبورگ به امضا رسید، ایران به مناطق نفوذ این دو قدرت تقسیم شد. اینک گویی دستنی نارمئی، همه چیز را در ایران به سوی یک تقسیم دوقطبی پیش می‌برد. در یک سو، مردمی خسته و نفس‌زنان از تلاشی برای مقابله با مظاهر استبداد شاهی، بی‌اعتماد به شاه و ناخشنود از رفتار کشورهای استعماری، به ویژه در آخرین اقدام آنان مبنی بر امضای قرارداد ۱۹۰۷ و در سبوی دشمنی شاهی تندخو و بدلگام، هنر پیشه‌ای نوآورد که دستش برای بسیاری رو شده و توبه‌کنندگی توبه‌شکن که ارزشش بر قول و فعلش نمی‌رفت، جامعه ایرانی را در شرایط پیش از بحران جدید قرار داده بود. بحران یاد شده، در هر زمان و به هر مناسبتی که حقوق و تکلیف فرمازویان به نوعی مطرح می‌شد، چهره‌ای جدی‌تر به خود می‌گرفت و اوج این مسئله در خصوص شکل آینده روابط میان شاه، قوای مملکتی و مردم نمایان می‌شد. اینک بر اساس متمم قانون اساسی، مردم در مقابل قانون مساوی بودند و جان و مال و شرف آنان از تعرضات خودسرانه مصون می‌ماند. از سوی دیگر، با تأکید بر پدیده تفکیک قوا، قسوه مقننه به گونه‌ای محسوس اقتداری افزون‌تر بر خوردار می‌شد. اگرچه فرماندهی نظام مجلس شورای مسلح به شاه واگذار شده بود، اما باید در برابر نمایندگان سوگند یاد می‌کرد. افزون آن که نمی‌توانست افرادی همچون برداران یا پسران خود را در کابینه جای دهد. به علاوه، گروهی متشکل از پنج نفر از علما و مجتهدان، مسولیت بررسی و تطبیق مصوبات و قوانین مجلس را با احکام شرع و احراز عدم مغایرت آنها با شریعت را داشتند.

مجموعه آنچه اتفاق می‌افتاد، به مذاق پادشاهی که به استبداد تمایل داشت، خوش نمی‌آمد. به همین خاطر، به رغم آن که بالشخصه در مجلس حاضر شده و سوگند یاد کرد بود که به قانون اساسی وفادار خواهد ماند، اما در عمل به مبارزه با مشروطه‌خواهان پرداخت. اعلام عدم‌تحمل اقدامات ضد سلطنت همراه با اعلام حکومت نظامی، گرد آوردن سربازان قزاق و به توب بستن شدن مجلس، دوره‌ای از استبداد موقت را در شرایطی که هنوز پایه‌های نظم نوین استقرار کامل نیافته بود، بر کشور حاکم ساخت. این وضعیت تا خلع محمدعلی شاه از اریکه قدرت در سال بعد از این ماجرا (۲۹ جمادی‌الآخر ۱۳۲۷) همراه با مبارزات مردم به ویژه در تبریز ادامه یافت و نهایتاً به فتح تهران و آغاز مشروطه دوم انجامید.